

## دیدگاهها

مقدمه:

کثرت نامه‌ها از یکسو، و قلت صفحات از سوی دیگر، باعث شده که نامه‌ها بیش از حد معمول در نوبت چاپ قرار گرفته و از این طریق ما را شرمنده شما گرداند. از طرفی در بین نامه‌هایی که بدستمان می‌رسد، بعضاً نقطه نظراتی وجود دارد که هم انعکاس آنها برای جامعه پزشکی (بطور اعم) مفید است و هم می‌تواند فتح بابی برای اظهار نظرهای بعدی باشد. البته ناگفته نماند که پاسخ به این نامه‌ها که گاهی از سوی

همانگونه که بارها متذکر شده‌ایم، نامه‌های شما عزیزان نه تنها باعث دلگرمی ما در ادامه کار انتشار «رازی» می‌شود، بلکه موجب می‌گردد تا از این طریق بطور مستمر کارمان را ارزیابی کرده و با کمک شما همکاران گرامی در رفع نواقص خود کوشا باشیم. همانگونه که تاکنون شاهد بوده‌اید صفحه «رازی و خوانندگان» اختصاص به بازتاب نامه‌ها و نظرات شما مخاطبین عزیز داشته است. ولی

اعضای محترم هیئت تحریریه مجله صورت می‌گیرد، نه از باب تخطئه کردن نقطه نظرات همکاران، بلکه از این بابت است که بعضاً این پاسخ‌ها خود موجب موشکافی دیدگاههای مختلف و دیدن مسأله از ابعاد دیگر می‌باشد. با توجه به جمیع جهات تذکر داده شده، از این پس تصمیم گرفتیم که نقطه نظرات همکاران را با یا بدون بیان اظهارات دست‌اندر کاران نشریه رازی تحت عنوان «دیدگاهها» در مجله منعکس نماییم. ناگفته پیداست که صفحه «رازی و خوانندگان» کماکان برای ارتباط همکاران با نشریه مفتوح خواهد بود. امیدمان اینست که صفحه «دیدگاهها» بتواند آئینه تمام‌نمای تفکرات کلیه دست‌اندر کاران حرف پزشکی در جهت ارتقای هر چه بیشتر و بهتر امر دارو درمانی در میهن اسلامیمان باشد. در خاتمه یکبار دیگر متذکر می‌شویم که این صفحه و تمامی صفحات نشریه را متعلق به خودتان دانسته و از اظهار نظر پیرامون مطالب «رازی» و دیگر مسائل مربوط به نظام دارو درمانی مملکت دریغ نفرمائید. ما نیز متقابلاً سعی می‌کنیم از انعکاس نقطه نظرات شما همکاران کوتاهی نکرده و در حد مقدورات خود به درج آنها بپردازیم. این را هم یادآوری کنیم که تأخیر در چاپ نامه‌ها یتان به لحاظ محدودیت صفحات نشریه را بر ما ببخشائید و مطمئن باشید که بقول معروف، چاپ نظرات شما دیررود دارد ولی بیاری خداوند تبارک و تعالی، سوخت و سوز ندارد.

ضمناً باز کردن این ستون جدید به این لحاظ است که نامه‌های شما عزیزان کمتر در

نوبت چاپ بماند و از این طریق ما را کمتر شرمنده شما سازد.

از این مقدمه نسبتاً طولانی که بگذریم، اخیراً نامه‌ای همراه با پاسخی به اظهارات همکارمان آقای دکتر کریم فتح‌ار دوابادی، از یکی از دانشجویان دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی تبریز بدستمان رسید که مناسب درج در این ستون دیدیم. بدین لحاظ تصمیم گرفتیم بعنوان اولین قدم در این راه به چاپ آن بپردازیم. آنچه در زیر می‌آید، نامه این دانشجوی عزیز به نشریه رازی و پاسخ ایشان به نامه آقای دکتر کریم فتح‌ار دوابادی می‌باشد. ضمناً بنا به تقاضای نگارنده نامه، از درج نام ایشان خودداری می‌کنیم.

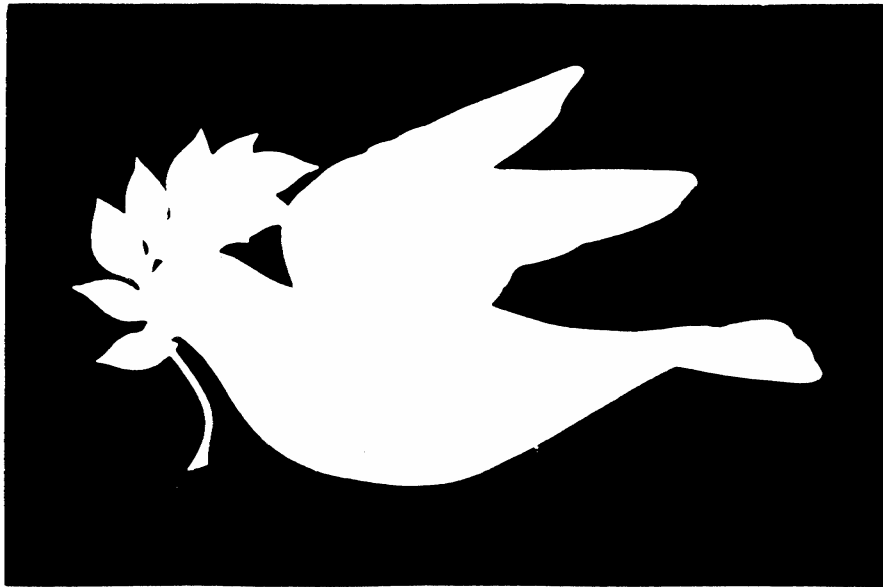
سر دبیر

سر دبیر محترم ماهنامه وزین رازی - سلام علیکم

پس از عرض خسته نباشید و آرزوی توفیق روزافزون برای آن استاد گرامی و سایر استادان بزرگوار دست‌اندر کار انتشار آن ماهنامه، غرض از مزاحمت این بود که اینجانب دانشجوی سال چهارم داروسازی دانشگاه علوم پزشکی تبریز می‌باشم. چهارشنبه شب که در داروخانه شبانه‌روزی محل کارم، شیفت بودم مشغول مطالعه شماره آذرماه مجله رازی شدم. بخش آخر ماهنامه، بخش نامه‌ها، و نامه جناب آقای دکتر اردوبادی توجه مرا جلب کرد مطالعه آن در آن ساعات (حدود ۲ بامداد) مرا بسیار متأثر کرد و پس از مدتی فکر کردن تصمیم به نوشتن نامه‌ای برای شما و در پاسخ ایشان گرفتم. جهت جلوگیری از اطاله کلام و

فنی شب» که در شماره پیشین ماهنامه چاپ کرده بودید و واقعاً حتی کلمه‌ای از واقعیت بیش نداشت، بخوانید و با عطف به همان نامه، اگر صلاح دانستید، چاپ کنید. در خاتمه هر چند که کلمه کلمه این نامه از اعماق وجودم برخواسته است ولی اگر چنانچه بلندی نامه و یا برخی قسمت‌ها و یا جملات آن، تنه‌ها دلیل

بطور مختصر عرض می‌کنم که مصراغه خواهشمنداست با غمض عین تمامی اشکالات ادبی و علمی و... بنامه نگریسته و آن را بعنوان نظرات صریح يك دانشجوی داروسازی بعنوان عضوی از جامعه سختکوش دانشجویان این رشته در مجله چاپ کنید. البته نامه کمی بلندتر از حد معمول است، ولی اینجانب که تا ساعت ۵



برای عدم چاپ آن باشد، شما را در ویرایش آن آزاد می‌گذارم و منتظر می‌مانم.

با تقدیم احترام

کوچکترین خادم ملت رشید ایران

و نظام درمانی کشور - امضاء محفوظ

«قُولُوا الْحَقَّ وَلَوْ عَلَيَّ أَنْفُسِيكُمْ»

استاد گرامی جناب آقای دکتر کریم فتح اردوباری

ضمن سلام و دعای خیر می‌خواستم در

ارتباط با نامه‌ای که از شما در ماهنامه رازی،

صبح آن شب مشغول نوشتن و پاک‌نویس کردن این نامه بودم هدفی نداشتم جز رساندن فریاد مظلومیت این رشته بگوش آنانی که با عدم انجام وظایف خود، آنرا تا حد داروفروشی پائین آوردند و همچنین آنانی که به هر دلیل، هیچگاه حاضر نشدند تا با همکاری کردن با فارغ‌التحصیلان این رشته، نظام دارو درمانی کشور عزیزمان ایران را اعتلا بخشند.

این مطلب را با نگرشی به مطلب «يك

شب از هزار و يك شب - درد دل داروساز مسئول

شماره آذرماه هفتاد، چاپ شده بود، چند جمله‌ای عرض نمایم. پیشتر، از اینکه مصدع اوقات شریف شما و سایر استادان گرامیم که با شما هم عقیده‌اند می‌شوم، شدیداً پوزش می‌خواهم. اما در ارتباط با نامه شما، نمی‌دانم از کجا شروع کنم. پس از اینکه متن نامه شما را خواندم و مدتی فکر کردم، تصمیم گرفتم در مورد مسائلی که در مورد نامه شما به ذهنم می‌رسد، پاسخی تهیه کنم. امیدوارم توانسته باشم تمام آنچه را که در ذهن داشته‌ام به روی کاغذ بیاورم.

در بند (۱) مرقوم داشسته‌اید که: «بیماری که در اثر ابتلا به اوستوآرتریت، پیش دکتر متخصص رفته و... مگر پزشک توضیحات لازم را به‌ونداده که مجبور شده‌ام آقای دکتر داروساز اطلاعاتی در مورد بیماری خود بپرسم» خواهش من این است که یکبار دیگر این سؤال خود را بخوانید! آیا جواب آن را واقعاً نمی‌دانید؟ به هر حال بنده می‌گویم: «نه» صدالبته که پزشکان محترم اعم از عمومی و متخصص و غیره (۱)، در اکثر مواقع چیزی به بیمار نمی‌گویند. اصولاً از بس که بیماران با اکراه پزشکان در پاسخ گفتن به سئوالات خود-بویره اگر از یکی - دو تا بیشتر شود - روبرو شده‌اند که دیگر به خود زحمت بی‌حاصل نمی‌دهند، راستی آقای دکتر، کلاه خود را قاضی کنید! چه تعداد پزشکانی وجود دارند که به یک‌یک بیماران خود آن باصطلاح «توضیحات لازم» را که شما در بند (۱) نامه‌تان به آن اشاره کرده‌اید، می‌دهند؟ و

اصولاً بیماری که پاسخ خود را از پزشک گرفته باشد، چه نیازی به پرسش از دکتر داروساز دارد؟ ۲- بند (۲) نامه شما اساساً مخدوش است. زیرا: اولاً چون مطلب آن شماره ماهنامه ۵ صفحه بود، دلیل نمی‌شود که تمام مطالبی که در ماهنامه، در صفحه «گفت و شنود در داروخانه» چاپ می‌شود، به همان اندازه بلند باشد و ثانیاً باز هم دلیل نمی‌شود که دکتر داروساز تمام آن ۵ صفحه را به بیمار انتقال دهد، بلکه با توجه به ایجاب شرایط، مقداری از آن اطلاعات را که با پرسش‌های بیمار هماهنگ باشد به او انتقال می‌دهد. ثالثاً: نوشته‌اید «اگر بنا باشد که به هر مراجعه کننده این همه توضیحات توسط دکتر داروساز داده شود، تکلیف مراجعین دیگر چه خواهد بود؟» پس من هم همین سؤال را در مورد پزشک متخصص از شما می‌پرسم که اگر قرار باشد به هر مراجعه کننده‌ای توسط پزشک متخصص این همه توضیح - و البته چون متخصص است حتماً بیشتر از این هم - داده شود، تکلیف سایر مراجعین چیست؟؟!

۳- کم لطفی جنابعالی در قسمت (۳) این است که تصور کرده‌اید برای سخن گفتن با بیمار تخصص لازم است، در حالی که وقتی دکتر داروساز اطلاعات علمی متقن و معقولی در مورد بیماریها بداند (که خوب هم میدانند) بطوریکه بر مسئله مستولی باشد نه الزاماً چیره و بسیط، اندکی از آن اطلاعات پاسخگوی تمام نیاز بیمار است و دیگر احتیاجی به دریای بیکران «تخصص» - که بیش از آنکه به درد بیمار بخورد به درد مناظران پزشکی و یا

سخنرانی در کنگره‌های فوق تخصصی (!) می‌خورد - نیست. در ضمن مایه کمال تأسف است که از دیدگاه يك «متخصص» در این کشور، وظیفه کسی که ۶ سال را در دانشکده داروسازی بسیار بیشتر و سختکوش‌تر از دانشجویان سایر رشته‌های وابسته به علوم درمانی به تحصیل مشغول بوده است، فقط «تحویل دارو» باشد.

۴- در مورد بند (۴) فقط با عرض پوزش می‌توان این مطالب را نوعی «آپارتاید شغلی» نامید. راستی در حالیکه تنها برای عبور از درب حائل بین اتاق منشی پزشک یا همان اتاق انتظار به اتاق ویزیت، بیمار رنجور باید حق ویزیتی، اکثراً کمرشکن، بپردازد، مضحک نیست که وقتی برای پیچیدن نسخه به داروخانه مراجعه کرده و از دکتر داروساز اطلاعاتی کلی تقاضا می‌کند، بقول شما بشنود: «لازم است به پزشک معالج خودتان مراجعه نمائید.»!! در ضمن اگر توضیحات دکتر داروساز در مورد بیماری به يك بیمار، دخالت در وظیفه پزشک است، پس در اینصورت آیا این نیست که بگوئیم: «گزینه‌ش و تجویز دارو» هم دخالت در وظیفه داروسازی است که در دانشکده، ۷ واحد فارما کولوژی (اخیراً ۹ واحد) ۴ واحد اطلاعات دارویی، ۱۲ واحد شیمی دارویی و... را به زحمت فرا گرفته است؟ خوب با آن عینکی که شما از پشت آن ما به مسئله نگاه کرده‌اید، دلیل کدامیک از ما «متقن» (!) تر است؟؟

۵- ... و مطلب بسیار است که فعلاً می‌گذریم. در خاتمه دو مطلب را تذکر داده و رفع

زحمت می‌نمایم: ۱- پیش از پایان این نامه از لحنی که در آن بکاررفته است، پوزش می‌خواهم. اما این مطلب را هم ذکر می‌کنم که همه می‌دانند «دنیای دانشجویی» از آنجا که «دنیای وابستگی‌ها» و «دنیای منافع» نیست، دنیای «صراحت لهجه» است و خود استادان گرانقدر، سال‌ها پیش از این حقیر، در این دنیا تنفس کرده‌اند. پس قطعاً مرا از اینکه در این دنیا قلم زده‌ام، سرزنش نخواهند کرد و دوم اینکه: از دید این حقیر مطلب جناب آقای دکتر، بازدهی ندارد جز اینکه نگارنده و سایر دانشجویان به اصطلاح «داغ» ی را که شاید به حساب اینکه هنوز درگیر مسائل اقتصادی نشده‌اند، با «دچار رویاهای جوانی هستند» (!) و یا در يك کلام «هنوز گرسنگی نکشیده‌اند تا...»!! را، مثل اسلاف خود به وادی حیرت و دم فرو بستن سوق بدهد. پس حقیر نیز پس از فارغ‌التحصیلی به شغل «تحویلگری» (!) خود مشغول شده و می‌نشینم تا ببینم که نظام درمانی موجود که بدست پزشکانی که با دیدگاه‌های همانند جنابعالی خود را یکه‌تاز میدان در مقوله «درمان» دانسته و همچنین داروسازانی که با شانه خالی کردن از زیر وظیفه اصلی خود، چنین پزشکانی را در رسیدن به چنان اندیشه ناصوابی یاری دادند به حال احتضار افتاده است، کی جان خواهد سپرد؟؟

با تقدیم احترام

شاگرد کوچک شما

دانشجوی سال چهارم دکترای داروسازی

امضاء محفوظ